

نقدی بر "مصاحبه" (طرحی از وظایف)

نوشته: چریک فدائی خلق رفیق کبیر شهید
عبدالرحیم صبوری

چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

توضیح

مقاله حاضر، یکی از آخرین نوشته های چریک فدائی خلق رفیق کبیر شهید عبدالرحیم صبوری است که اواخر سال ۱۳۶۰ و در چهارچوب مسائل نشست همانسال تنظیم شده است. از آنجا که این نوشته به نقد برخی از موارد انحراف و ضعف گذشته سازمان مربوط می شود و با اعتقاد براینکه بدون نقد از سیاست عملی ای که در گذشته وجود داشت (۶۰-۵۸) نخواهیم توانست به مسائل عملی خود پاسخ درست و مثبت بدهیم، ماضمن تایید مضمون این نوشته با حک و اصلاح جزئی، آ"را بخاطر بزرگداشت دومین سالگرد شهادت رفیق (۱۳ اسفند-۶۰)، انتشار می دهیم

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

۶۲/۱۲/۱۳

بررسی دوسال و اندی فعالیت نظری و عملی چریکهای فدائی خلق ایران (۱) که با ادعای وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک " موجودیت خود را اعلام کرد، نشان می دهد که آنها نتوانستند مدافع راستین مشی انقلابی باشند، نتوانستند وظایف مهم و مبرم جنبش انقلابی مسلحانه جدید را بدرستی درک کنند و در نتیجه نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گامهای موثر و جدی بردارند.

اکنون مسجل شده است که یک طرز تفکر اپورتونیستی و یک نیروی اپورتونیستی عمدتاً بر سازمان ما حاکمیت می کرد ، و این نیرو با تمام وجود کوشش می نمود تا از زنده شدن دوباره مشی انقلابی جلوگیری کرده و می کوشید با توسل به تمام وسائل و طرق ممکنه مشی اپورتونیستی خود را برسازمان تحمیل نماید .

مسلمانان انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان در دوسال گذشته ، تنها به عدول از خط مشی انقلابی محدود نمی شود ، اما از آنجائیکه این امر نقش تعیین کننده ای در رابطه با کل فعالیت سازمانی ایفاء نمود ، بهتر است بیش از هرچیز مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم. "خطوط اساسی" مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان در "مصاحبه" با رفیق اشرف دهقانی " بیان شده است .(۲)

"مصاحبه" دارای تناقضات بسیار و تفکرات مغشوش است، ذکر این نکته از آنجا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران "مصاحبه" بیک قوت تبدیل شده بود و مهر خود را بر تمام برخوردها و موضعگیری های سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمانی آنها می زد . در هر حال تا آنجا که به بحث این مقاله مربوط می شود(۳) باید گفت تصویری که "مصاحبه" از روند پیشرفت انقلاب ارائه می دهد غیرعملی و نادرست است ، تئوری "مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک " و وظیفه برپائی و گسترش جنگ انقلابی در جریان خود جنگ انقلابی ، نفی می گردد، و ضرورت مبارزه مسلحانه به شرایطی که مشخص کننده آن "هجوم نظامی امپریالیسم" است محدود می شود . برای فهم و درک آن تناقضات و آن تفکرات به سراغ خود "مصاحبه" می رویم .

س - برگردیم به سازمان چریکهای فدائی خلق . فکر می کنید عیب بزرگ کنونی اش چیست ؟

ج - عیب بزرگ کنونیش اینست که وظیفه کنونیش را درک نمی کند .

س - بنظر شما وظیفه بزرگ کنونیش چیست ؟

ج - می دانید که امپریالیسم در کمین انقلاب ماست ؟ می دانید هر لحظه ممکن است تعرض نظامی آغاز شود ؟ اینکه به چه وسیله ای دیگر مهم نیست ، چه بوسیله تفنگدارانی که در سواحل ما پیاده می کند ؟ یا مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی . بهر حال حتی خوش خیالترین سیاستمداران هم این خطر را حس می کنند ، همین خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین می کند . باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد . مردم آماده اند تشکیلات و رهبری می خواهند . حتی شیوه مبارزه را هم شناخته اند . مخفیانه سلاح میخرند . وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران روشن است باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد .

س - یعنی شما معتقدید که چریکهای فدائی خلق به جنگ با این دولت برخیزند ؟

ج - بهیچوجه ، از کدام سخن من چنین استنباط کرده اید ، من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم . البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند (۴) ولی بهیچوجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید بمبارزه نظامی پرداخت ولی هر جا به خلق حمله نظامی می شود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد . خلقهای ایران بایستی بدانند که چریک فدائی همیشه خود را بین او و دشمن او حائل می کند . کسانی که به خط مشی مبارزه مسلحانه خرده می گرفتند که : شما "جدا از توده ها" می خواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها می گفتیم صرفنظر از هرگونه دلیلی شما اپورتونیست های هستید که اساسا با اعمال قهر انقلابی مخالفید ، برای توجیه سخنان خود می گفتند نه ، ما به مبارزه مسلحانه توده ای اعتقاد داریم . امروز که توده ها مسلح شده اند ، امروز که بقول یکی از فرمانداران از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلحند به چه فکر می کنند ، اینجا که دیگر بحث مبارزه مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست . میدانید به چه فکر می کنند ؟ به اینکه چگونه خط مشی مسلحانه را رد نمایند و چگونه جزوات خود را که گویا بنحوی کوبنده مبارزه مسلحانه را رد کرده اند ، خواندنش را بهم توصیه می کنند . باور کنید این اپورتونیستها دروغ می گویند . اینها با اعمال قهر انقلابی خلق مخالفند و هر روز آنرا بصورتی عنوان می کنند . کمونیستی که دچار اپورتونیسم نباشد باید امروز به سازماندهی مبارزه مسلح توده ها که در آتیه نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد ، از هم اکنون بپردازد و این است آن نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیتهای سیاسی

امروزی ما خواهد بود. هر سیاستی غیر از این صورت مبارزه توده ها را از محتوا خالی خواهد کرد. با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی، میتینگها و تظاهرات بیک سو ریخته می شود و توده سرخورده از رهبری بار دیگر تن به اسارت و خفت خواهد داد." (از صفحه ۳۳ تا ص ۳۸)

از قطعه بلند بالا بر احکام و نتایج زیر تکیه می کنیم.

۱- امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و هر لحظه ممکن است تعرض نظامیش را آغاز کند.

از این جمله همچنین جمله آخر قطعه مذکور: " با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی، میتینگها و تظاهرات بیک سو ریخته می شود " این نتیجه حاصل می آید که هجوم نظامی امپریالیسم، عبارت دیگر تعرض نظامی امپریالیسم هنوز صورت نپذیرفته است. (۵)

۲- باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد، بنابراین باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد.

۳- مردم آماده اند، شیوه های مبارزه را شناخته اند، حتی خود مستقلا به خرید اسلحه مبادرت می ورزند. مثلا در ایلام از هر ده نفر نه نفر مسلحند.

۴- بهیچوجه من معتقد بآن نیستم که در حال حاضر به مبارزه نظامی پرداخت.

۵- ولی اگر در جایی بخلق حمله نظامی شد باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد.

۶- مبارزه مسلح توده ها در آینده نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد (یعنی: این مبارزه مسلحانه توده ها هنوز آغاز نشده است).

۷- از هم اکنون باید به سازماندهی این مبارزه مبادرت ورزید. این وظیفه اصلی کمونیستهاست. در شرایط کنونی معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیتها و سیاسی امروز ماست، همین است. کسانی که خود راهوار تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " می دانند مبارزه نظامی را در حال حاضر رد می کنند. ضرورت مبارزه مسلحانه را مشروط بر "هجوم نظامی امپریالیسم" می کنند. و درباره پروسه " تسلیح توده ها" جز درازگوئی و لفاظی کاری نمی کنند گرچه قبول دارند حاکمیت امپریالیستی همچنان پابرجاست و دولت کنونی، دولتی وابسته است. و گرچه ادعا می کنند این مهم نیست که هجوم امپریالیستها به چه وسیله ای انجام بگیرد " چه بوسیله تفنگدارانی که در سواحل ما پیاده می کنند، یا بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی

از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی " اما در واقع بر اعتقادات خود استوار نیستند ، بنحوی از انحاء کوشش می کنند تا تلاشهای دولت وابسته را به چارچوب مقوله " هجوم امپریالیسم " وارد نسازند . اگر اندیشه های " مصاحبه " در پرتو شرایط سیاسی زمانیکه این اندیشه ها بر صفحه کاغذ نقش می بست مورد بررسی قرار گیرد " تفکرات مغشوش " و تناقضات آن نیز با وضوح بیشتری نمایان می شود و تحلیل و نتیجه گیریهای " مصاحبه " زمانی ارائه می شوند که میهن ما یکپارچه شاهد گسترش مبارزه خلقهاست، در شرایطی که کارگران زیر رگبار گلوله های مزدوران رژیم قرار گرفته بودند ، در شرایطی که مبارزه خلق عرب توسط ارتش مزدور سرکوب شده و کشته های بسیاری برجای نهاد، در شرایطی که رژیم مزدور کنونی خلق ترکمن را سرکوب کرد، زمانی که مبارزه خلق کرد با تهاجم همه جانبه رژیم مواجه شده بود، در چنین شرایطی " مصاحبه " از شروع شدن مبارزه مسلح توده ها در آتیه نه چندان دور سخن می گوید □ اکنون این سطور از " مصاحبه " را بخوانید و ببینید " مصاحبه " هم مجبور می شود واقعیت مبارزه انقلابی را تصدیق کند .

" تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهائست که چون از ستم دوگانه رنج می برند زود تر از سایرین (۶) در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند ، خلق عرب مسلح است و می داند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد، خلق کرد همینطور، جنگ مردانه ای هم کرد ، خلق ترکمن و سایر خلقها (ص - ۶۴) اگر چنین است ، اگر واقعا میلیونها نفر از مردم ما آماده برای جنگ هستند چرا با دستپاچی گفته می شود " ولی بهیچوجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت " چرا با دولت وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز و بلافاصله پس از در دست گرفتن زمام امور به سرکوب جنبشهای طبقات انقلابی پرداخت نباید مبارزه نظامی کرد؟ و در شرایطی که از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلحند و خلق عرب مسلح است، " و میدانند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد " و خلق کرد درحال جنگ است و خلق ترکمن به پا خاست و سرکوب شد ، نباید جنگید ، و با توجه به این شرایط عینی و اعتقادات تئوری " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک " چرا باید در مقابل این سوال که آیا باید جنگید یا نجنگید ، با تفرعن جواب داد " این سوال متافیزیکی است ، اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع مربوط است " (۷) این

اوضاع به چه اوضاعی باید تحول پیدا کند تا بتوان به این پرسش پاسخ مثبت و قاطع داد؟ آیا از نظر "مصاحبه" هجوم نظامی امپریالیسم شروع نشده است؟ اگر اینطور است پس آنهمه یورشهای نظامی از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام می‌گیرد؟ و عاملین این کشت و کشتارهای وسیع چه رابطه‌ای با امپریالیسم دارند؟ پاسخ این سوالات را مدافعین "مصاحبه" باید ارائه دهند. آنچه ما باید بررسی کنیم این است که "مصاحبه" راجع به وظیفه اصلی کمونیستها چه می‌گوید.

برفرض قبول کنیم که وظیفه فوری و عملی کمونیستها در آلمان تشکیل سازمان مسلح توده‌ها بود. اما این سازمان مسلح توده‌ها درچه پروسه‌ای بوجود می‌آید و خصوصیات اساسی این پروسه کدامند؟ البته "مصاحبه" درباره این مهمترین مسئله هیچگاه صراحتاً سخن نمی‌گوید ولی می‌توان از لابلای تفکرات مغشوش "مصاحبه" پاسخ قاطع این پرسش را به دست آورد. و درست با یافتن همین پاسخ است که خط مشی غالب بر سازمان خود را خواهیم شناخت و می‌توانیم آنرا با اعتقادات تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک "مقایسه کرده و انحراف آنرا بروشنی باز بیابیم، در زمانیکه "مصاحبه" تدوین می‌شد اگرچه بنظر "مصاحبه" هنوز امپریالیسم تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود! ولی بورژوازی وابسته "آهنگ خلع سلاح" مردم را کرده بود. دولت بیانیه‌ای انتشار داد و اعلام کرد آنهائیکه در نزد خود اسلحه دارند باید آنرا بمراکز تعیین شده تحویل و رسید دریافت نمایند، و اخطار کرد که سرپیچی از این دستور دارای مجازات سنگین است. "مصاحبه" به این مسئله توجه زیادی مبذول داشت و در مقابل "ضرورت تسلیح توده‌ها" را عمدتاً در رابطه با "هجوم آینده امپریالیستها" طرح می‌کرد (۸) اما "شعار تسلیح توده‌ها" و یا بوجود آوردن سازمان مسلح توده‌ها در حقیقت ناظر بر ایجاد یک "سازمان" یک "وسیله" مبارزاتی است و آنچه مهم است تشریح این نکته است که چنین سازمانی درچه پروسه‌ای از مبارزه به وجود می‌آید؟ در نظر اول منطقی است که قبول کنیم از نظر "مصاحبه" پروسه "تسلیح توده‌ها" نه در یک پروسه نظامی، بلکه در یک پروسه غیرنظامی صورت می‌پذیرد. زیرا "مصاحبه" می‌گوید "ولی من بهیچوجه معتقد به آن نیستم که درحال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت" ولی در "مصاحبه" ایده هائی مطرح می‌شود که آدمی را درباره صحت این استنتاج به تردید می‌اندازد. مثلاً به قطعه زیر توجه کنید. "باید همه نیروهای ضدامپریالیست را برای یک مبارزه مسلحانه که مسلماً به ما تحمیل خواهد شد آماده کرد، تشکیل

شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهایی است که چون از ستم دوگانه رنج می برند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند. خلق عرب مسلح است و می داند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد ، خلق کرد همینطور جنگ مردانه ای هم کرد . خلق ترکمن و سایر خلقها. هر ضربه ای که اینها بر پیکر امپریالیسم بزنند به نفع طبقه کارگر است، اساسا تا وقتی آنها مسلحند ، این شوراهاى صنفی در کارخانه ها از هجوم بورژوازی وابسته در امانند . در مورد این خلقها مخصوصا وظیفه ما حساس است . زیرا آنها چه ما بخواهیم و چه نخواهیم مبارزه مسلحانه خود را صورت خواهند داد و در صورت بی اعتناعی ما به آنها این خطر وجود دارد که یک جنبش مسلحانه خود بخودی بوجود آید که نتیجه اش مرگبار است و یا رهبری مبارزه مسلحانه بدست مرتجعین بیافتد که نتیجه اش از آن هم مرگبارتر است . وظیفه مبارز مارکسیست تشخیص وظایف عمده از غیر عمده است نه برشمردن آنها در ردیف یکدیگر. من نگرانم که مبادا ما باندازه کافی وظیفه مانرا در مقابل " خلقها " انجام نداده باشیم و مبادا آنها از ما دلسرد شوند . اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم می کند که توده ها چه می خواهند بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند . " (صفحه ۶۳ تا ۶۵)

از این جملات چه نتیجه ای باید گرفت؟ این جملات پیش از هر چیز آشفته فکریهای "مصاحبه" را برملا می کنند. مثلا آیا اعتنا به جنبش خلقها و سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهایی که برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند بدین معنی است که به میان آنها برویم تا از پیدایش یک جنبش مسلحانه خود بخودی جلوگیری نموده و در عین حال به ایجاد سازمان مسلح توده ها بپردازیم، تا در صورت هجوم نظامی امپریالیسم آنها آمادگی مقابله با آنها داشته باشند، و یا اینکه باید این جملات را بدین معنی فهمید که بمیان آنها برویم و مبارزه مسلحانه ای را که خود آغاز کرده اند گسترش دهیم. اگر منظور " مصاحبه" حالت دوم باشد ، آنوقت آن حکم "مصاحبه" مبنی بر اینکه در حال حاضر نباید دست بمبارزه نظامی زد چه می شود؟ بی تردید پیشاهنگ در پروسه بررسی و تجزیه و تحلیل واقعیت به چنین نتیجه ای رسیده است، و وظیفه دارد تا برای جلوگیری از اتلاف انرژی انقلابی، توده ها را متقاعد سازد که براه او بیایند. اگر نظر " مصاحبه" حالت اول باشد پس این جملات را چگونه باید فهمید:

“اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم می کند که توده ها چه می خواهند بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند.” با کمی دقت معلوم می شود که با این جملات “مصاحبه” می خواهد بر سازمان دادن مبارزه مسلحانه ای که خلقها آغاز کرده اند تاکید بورزد دقت کند : “تشکیل شوراهای در کارخانه ها مهم است، ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلقهای است که چون از ستم دوگانه رنج می برند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند.”

در واقع “مصاحبه” می گوید، این درست که تشکیل شوراهای در کارخانه مهم است، اما ما در تعیین سیاست خود باید ببینیم توده ها چه می خواهند و آمادگی چه نوع مبارزه ای را دارند، اکنون خلقها زودتر از “سایرین” برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند، و با استناد به شرحی که از جنگهای کرد و عرب و ترکمن و سایر خلقها داده شد نتیجه می گیرد که خلقها حقوق خود را می خواهند و آماده مبارزه مسلحانه اند. از نظر منطقی اینطور بنظر می رسد که “مصاحبه” سازمان دادن مبارزه مسلحانه توده ها را که آغاز شده است و همچنین هدایت آنها وظیفه میرم پیشاهنگان کمونیست می داند. اگر این ادراک درست باشد بازهم این سوال مطرح می شود، پس چرا می گوید در حال حاضر نباید بمبارزه نظامی پرداخت، در جستجوی پاسخی برای این معضل هستیم که چند سطر پائین تر همه امیدها به یاس تبدیل می شوند.

“می دانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامیش را شروع نکرده ؟ فقط بخاطر سلاحهای است که در دست مردم است. می ترسد اگر حمله را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحانه برخیزد، و اینبار واقعا گورش را بکند. پس آرام می نشیند و ظاهرا دمکراسی برقرار می شود.” (ص ۶۸)

چه آش درهم چوشی ! در همین چند سطر پیش آنهمه درباره مبارزه مسلحانه خلقها داد سخن داده شد، اکنون می فهمیم نه، هنوز خلق بمبارزه مسلحانه برنخاسته است. در واقعیت شاهد آنهمه کشت و کشتار هستیم ولی بازهم بما می گویند امپریالیسم آرام نشسته، و هنوز حمله نظامیش را شروع نکرده است. از یکسو به جنگ مردانه خلق کرد و عزم و تصمیم خلق عرب و مبارزه خلق ترکمن اشاره می کند و از طرف دیگر می گوید امپریالیسم می ترسد اگر تعرض نظامیش را آغاز کند خلق بمبارزه مسلحانه برخیزد. بالاخره آن کشت و کشتاری که توسط ارتش و سپاه و دسته های

سیاه انجام پذیرفت باید جزء هجوم نظامی امپریالیستها محسوب شود. اگر آری، پس چرا مکررا تکرار می شود "می دانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامی را شروع نکرده؟" میدانید هر لحظه ممکن است "امپریالیسم تعرض نظامی خود را آغاز کند"، "می دانید خلق را باید برای هجوم امپریالیسم که در آتیه ای نه چندان دور صورت می گیرد بسیج کرد..." واقعا این به چه معنی است؟ آیا واقعا از نظر "مصاحبه" تنها شکل هجوم امپریالیستها پیاپی کردن تفنگداران دریائی نیست؟ و اگر آن کشت و کشتارها بمعنی هجوم امپریالیستها نبود، پس هجوم و سرکوب این ارتش و پاسداران و باندهای سیاه را باید بحساب چه طبقه ای گذاشت؟ اگر امپریالیسم آرام نشسته است، این همه خشونت و سرکوب قهرآمیز از سوی چه طبقه و یا طبقاتی انجام می گیرد و رابطه این طبقه یا طبقات با امپریالیسم چیست؟ اکنون بیابید قسمت دیگری از "مصاحبه" را مورد ارزیابی قرار دهیم و ببینیم سرانجام بکجا می رسیم.

"... آنگاه بورژوازی وابسته بفکر آن میافتد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه باشد، آهنگ خلع سلاح را ساز کند، فکر می کنید برای دمکراسی است که می خواهد خلع سلاح کند؟ بهیچوجه، برای آنست که می داند همین سلاحهائی که در دست مردم است ضامن همین شبه دمکراسی است پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داد، وبعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد."

(ص - ۶۹)

"س - فکر می کنم دارید به مهمترین مسائل می پردازید اینطور نیست؟
ج - بلی دارم به مهمترین مسئله می پردازم، آنها که تئوری مبارزه مسلحانه را فراموش کرده اند، و یا آنرا مردود دانسته اند ممکن است بگویند مهمترین مسئله در حال حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان است ولی تئوری مبارزه مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی می تواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن بمبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است، ما باید قاطعانه با این مسئله برخورد کنیم چون مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است و اساسا اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگهداریم می توانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود، و اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم می توانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و

منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر این بورژوازی بمقاومت برخاست می توان آنرا سرکوب کرد." (۹) (ص ۷۰)

"مصاحبه" می گوید: "بورژوازی وابسته برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه شود... " همینجا کمی مکث می کنیم. پس معلوم می شود تاکنون بورژوازی وابسته هم هجوم نظامی را آغاز نکرده است. اگر چنین باشد معضلات بیشتری گریبانگیر ما می شود. دیدیم که از نظر "مصاحبه" امپریالیسم هنوز تعرض نظامی را آغاز نکرده بود، اکنون می بینیم بورژوازی وابسته هم هنوز تعرض نظامی را آغاز نکرده است. در نتیجه باز هم آن سوال دوباره مطرح می شود. پس آنهمه کشت و کشتار بعد از ۲۲ بهمن توسط چه طبقه و یا طبقاتی انجام می پذیرد؟

احتمالا مدافعین "مصاحبه" بر سر شوق خواهند آمد و با حرارت خواهند گفت "مصاحبه" کاملا دقیق و مارکسیستی - لنینیستی تنظیم شده است شما یک قسمت از جمله را انداخته اید و نتیجه مطلوب خود را گرفته اید اگر کمی دقت کنید می بینید که "مصاحبه" می گوید "آنگاه بورژوازی وابسته ب فکر آن میافتد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موفقیت مواجه باشد..." و این بدین معنی است که بورژوازی وابسته هجوم نظامی را آغاز کرده و برای موفقیت کامل در آینده، می خواهد توده ها را خلع سلاح کند... ما می پذیریم. اگر چنین پاسخی بما داده شود در حقیقت ما مرتکب اشتباهی بزرگ شدیم، زیرا بدین دلیل ما به نتیجه گیری بالا رسیدیم که فکر می کردیم از نظر "مصاحبه" در میهن ما سیاست "بورژوازی وابسته" ای که در قدرت دولتی شرکت دارد همان سیاست امپریالیسم است. اگر اینطور نیست، پس رابطه این بورژوازی وابسته با امپریالیسم چیست؟ آیا این هجوم امپریالیسم به منافع خلق یک چیز است و هجوم نظامی این بورژوازی وابسته یک چیز دیگر؟ آیا واقعا بنظر "مصاحبه" در شرایط میهن ما، امپریالیسم و این بورژوازی وابسته دوسیاست جداگانه را تعقیب می کنند؟ در این صورت رهبری این ارتش ضد خلقی و ماشین سرکوب غول آسا در دست کیست؟ با اینهمه جواب فرضی مدافعین "مصاحبه" مبنی بر اینکه بورژوازی وابسته هجوم نظامی را آغاز کرده است، ولی برای موفقیت کامل خود در آینده آهنگ خلع سلاح ساز می کند، پاسخ درستی نیست. "مصاحبه" بین پروسه خلع سلاح توده ها و نابودی جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله میاندازد. "مصاحبه" می گوید: "فکر می کنید که فقط برای دمکراسی است که می خواهد خلع سلاح کند؟ بهیچوجه، برای آنستکه می داند همین

سلاح هائی که در دست مردم است، ضامن بقای همین شبه دمکراسی است پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داد، و بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد. اگر "مصاحبه" بین خلع سلاح و نابود کردن جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله نمی اندازد، آن وقت این جملات کاملاً بی معناست. زیرا اگر این خلع سلاح در پروسه سرکوب قهرآمیز انجام پذیرد، پس پروسه ای واحد را تشکیل می دهد، پس این دیگر معنی ندارد که بگوئیم، پس ابتدا باید خلع سلاح صورت بگیرد بعداً جنبش و شبه دمکراسی را نابود کرد. در ثانی وقتی "مصاحبه" براین اعتقاد است که امپریالیسم بخاطر سلاحهائی که در دست مردم است می ترسد تعرض نظامیش را آغاز کند، زیرا ممکن است خلق بمبارزه مسلحانه برخیزد، پس بورژوازی وابسته چگونه می تواند چنین جراتی را بخود دهد؟ گویا نظر "مصاحبه" ازاین قرار است که "بورژوازی وابسته" با صدور اعلامیه و بیانیه و با گذاشتن "ماده قانونی" کار خلع سلاح را تمام می کند. اگر این چنین باشد ما هم با تبلیغ و ترویج می توانیم سلاحها را در دست مردم نگهداریم. این اندیشه نشان می دهد که تدوین کنندگان "مصاحبه" این حقیقت را نمی فهمیدند که تنها برخورد "قاطعانه" با مسئله خلع سلاح، تنها برخوردی که واقعا می توانست و می تواند سلاح را در دست مردم نگهدارد، همانا برپائی و گسترش جنگ انقلابی است. از آنچه که بررسی شد گرچه می توان درهم اندیشی "مصاحبه" را بخوبی فهمید، و گرچه می توان به برخی از ایده های واقعی آن پی برد، معذالک هنوز نمی تواند ایده "مصاحبه" را راجع به پروسه تسلیح توده ها صراحتاً روشن کند. اما در اینجا و در آخر سخن نظراتی ارائه می شود که مشت "مصاحبه" را به تمام باز می کند. و همه آن چیزهای مبهم و متناقض در پرتو آن معنی واقعی خود را باز می یابند. دقت کنید: "یک خلق مسلح بهترین، وسیله ایست برای جلوگیری از ماجراجوئی نظامی امپریالیسم. اگر ما خلق را بسیج کردیم، مسلح کردیم، آماده به جنگ کردیم، و برای احقاق حق خود مصممش نمودیم چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا که شکست حتمی خود را از پیش می بیند."

این جملات به چه معنی است؟ صراحتاً می گوید که بسیج کردن، مسلح کردن، آماده به جنگ کردن توده ها در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش انجام می پذیرد. زیرا اگر شرط اصلی انجام همه این وظایف مبارزه مسلحانه با امپریالیسم و نوکرانش بود، دیگر نمی توان گفت:

"یک خلق مسلح بهترین وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریالیسم" دیگر نمی توان گفت "چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند" می بینیم از نظر "مصاحبه" تسلیح توده ها نه در پروسه مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش بلکه در یک پروسه مسالمت آمیز انجام می گیرد. دیگر می توان از میان این تفکرات مغشوش و تناقضات تصویر پیشرفت انقلاب را دید. از نظر "مصاحبه":

معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه در اوضاع کنونی اینست که به تسلیح توده ها بپردازیم. و سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم. و این سازمان مسلح توده ها اساسا در پروسه ای غیر قهرآمیز بوجود می آید، ما باید اساس فعالیت سیاسی خود را بر آن بگذاریم که اسلحه در دست مردم باقی بماند، و همین مردم مسلح را سازماندهی کنیم. اما اینکه باید جنگید یا نجنگید، فعلا نمی توان سخنی گفت. این بسته به تحول اوضاع دارد. در هر صورت یک چیز روشن است چه بخواهیم بجنگیم و چه نخواهیم بجنگیم، باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد. اگر چنین کنیم، آنگاه می توانیم در اولین ماده قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم. و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام نمائیم و چنانچه بورژوازی وابسته به مقاومت برخاست، می توان آنرا سرکوب کرد. در ضمن بواسطه وجود سازمان مسلح توده ها چه بسا امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند، و انقلاب بنحو مسالمت آمیز پیش رود و بهدفعهای واقعی خود دست یابد. این تصویری است که "مصاحبه" از روند پروسه پیشرفت انقلاب و وظایف مبرم پیشاهنگ در این پروسه ارائه می دهد.

"مصاحبه" بامکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب و گذار مسالمت آمیز اعتقاد دارد. خلع سلاح توده ها توسط "بورژوازی وابسته" را پروسه ای اساسا غیرقهرآمیز می بیند. ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی امپریالیسم ارزیابی می کند. بنابراین دیگر چه دلیلی وجود دارد که در حال حاضر بمبارزه نظامی دست بزنیم؟ با توجه به آنچه که گفته شد، "مصاحبه" از موضع خود کاملا درست می گوید: "این سوال متافیزیکی است، اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد" زیرا در اینجا ضرورت مبارزه مسلحانه توسط عواملی تعیین می شوند که ما هنوز نمیدانیم چه خواهند کرد. آیا امپریالیسم هجوم نظامی خود را آغاز خواهد کرد؟ یا اینکه از ترس شکست حتمی خود از این مبارزه منصرف خواهد شد؟ اینرا ما

نمیدانیم بهمین جهت است که نمی توانیم بگوئیم باید جنگید یا نجنگید. اگر اوضاع متحول شد، یعنی امپریالیسم نترسید و بما حمله کرد آنگاه ما هم باید دست به جنگ بزنیم. ولی اگر نه، در آنصورت در همان ماده اول قانون اساسی همه روابط و منافع امپریالیستی را از بین می بریم و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام می کنیم، دیگر کارها برامد است و نیازی بجنگ نیست. ما برای همه اینها باید سازمان مسلح توده هارا داشت، بنابراین ایده اساسی "مصاحبه" روشن است. اگر ایده اساسی "مصاحبه" روشن است. چرا "مصاحبه" دچار آنهمه تناقض گوئی می شود؟ چرا آنهمه مغشوش است؟ حقیقت اینست که تدوین کنندگان "مصاحبه" در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بعد آمدند و خواستند تا واقعیت عینی و تئوری مبارزه مسلحانه را در پرتو تحلیل خود بازسازی کنند و آن تحلیل نه با دینامیسم های حرکت عینی جامعه ما و نه با اصول تئوری مبارزه مسلحانه، با هیچکدام انطباق نداشت زیرا آنها تحلیل خود را براساس واقعیت عینی و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم بنا نکردند، و خواستند، وظایف انقلابی کمونیستها را بر بنیاد این تحلیل و با وفاداری به اصول تئوری مبارزه مسلحانه بشناسند، اینجا بود که چه از واقعیت عینی و چه از تئوری مبارزه مسلحانه عناصری وارد تحلیل آنها شدند و در نتیجه آش درهم جوشی ساخته شد که هیچکس جز هواداران "مصاحبه" نمی تواند آنرا قورت دهد. "مصاحبه" با الگو برداری سطحی از نظر لنین در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه می خواهد بخود رنگ و لعاب مارکسیست-لنینیستی بزند. ولی حتی یک مقایسه سطحی تفاوت شرایط میهن ما را با شرایط روسیه ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه آشکار می کند. ببینید لنین چه می گوید:

"استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم، که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات را تامین کند و مجلس موسسانی را که واقعا مظهر اراده مردم باشد براساس حق انتخابات همگانی، متساوی و مستقیم با اخذ رای مخفی دعوت نماید." (مجموعه آثار و مقالات لنین، دوتاکتیک سوسیال دوکراسی در انقلاب دمکراتیک، صفحه ۲۴۴)

می بینیم که لنین شرط تشکیل "مجلس موسسان که واقعا مظهر اراده مردم باشد" را پیروزی "قیام مردم" می داند و این قیام پیروزمندانه هیچ معنی جز این ندارد که "مردم" توانسته اند مقاومت دشمنان خود را خرد کنند و اصلی ترین ابزار سلطه

آنان یعنی ارتش و پلیس را در هم شکسته "قیام پیروزمندانه مردم" بلافاصله ارگان خود یعنی حکومت انقلابی موقت را بوجود می آورد و آنگاه این حکومت باید آنچنان شرایطی ایجاد کند که "مجلس موسسان و واقعا مظهر اراده مردم" باشد. و این مجلس موسسان و فقط این مجلس موسسان است که می تواند آنچنان "قوانین اساسی مترقی" تدوین نماید که به مبارزات آینده جهت دهد. اما "مصاحبه" چه می گوید: "مصاحبه" بوعده و وعیدهای "بورژوازی وابسته" دلخوش می کند و در شرایطی که ارتش امپریالیستی پابرجا باقی مانده است و روز به روز تحت عناوین دیگر گسترش می یابد، و حاکمیت امپریالیستی همچنان پابرجاست از تدوین "قانون اساسی مترقی"، از "اهمیت مبارزاتی" آن و تاثیر آن در "جهت دادن مبارزه" آینده صحبت می کند و آنگاه اعلام می کند، اگر با خلع سلاح قاطعانه برخورد کنیم، حتی می توانیم "روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم و بورژوازی وابسته را در اولین ماده قانون اساسی منقرض اعلام کنیم." (نقل بمعنی) در زیر سلطه "بورژوازی وابسته" می خواهد "سازمان مسلح توده ها را" از راه مسالمت آمیز بوجود آورد. (۱۰) شاید مدافعین "مصاحبه" بگویند مگر لنین در انقلاب ۱۹۱۷ چنین امکانی را پیش بینی نکرد؟ چرا؟ لنین گفت. آنهم برای یک شرایط بسیار استثنائی، و صحت حکم خود را برای یک مدت زمان بسیار کم معتبر می دانست (۱۱) ولی مع الوصف شرایط میهن خود را، با شرایطی که لنین تزهایی خود را داد مقایسه می کنیم. لنین تزهایی خود را زمانی ارائه داد که "مردم" در یک قیام مسلحانه پیروزمند توانستند تزاریسم را براندازند و بورژوازی بقدرت رسید. ولی در عین حال کارگران و دهقانان نیز قدرت متشکل بودند و حکومت خود را داشتند. بورژوازی بقدرت رسید. وضع آنروزهای انقلاب روسیه به بهترین نحوی در این جملات لنین تصویر شده است. "ما بطور همزمان هم حکومت بورژوازی "دولت لوف و چکوف" و هم "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" را که داوطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار می کند، که داوطلبانه خود را ضمیمه بورژوازی می سازد، در کنار یکدیگر داریم، زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در پتروگراد، قدرت در دست کارگران و سربازان است. دولت جدید برعلیه آنها خشونت بکار نمی برد و نمی تواند بکار برد، زیرا که هیچ پلیس، هیچ ارتشی نیست که در خارج از مردم قرار داشته باشد، هیچ دستگاه اداری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد و این واقعیتی است." (در باره تاکتیک ها - مقاله نامه هائی در باره تاکتیک - نامه اول)

بنابراین حتی اگر از گذار مسالمت آمیز صحبت شود، باین خاطر است که بورژوازی ارتش و پلیس در اختیار ندارد، بخاطر آنست که خلق مسلح شده است و انقلابی را از سرگذرانده، و در "شوراها" سازمان یافته است، نیروئی است که فعالیت دارد. اما در شرایط ما خلق پراکنده است، ارتش امپریالیستی برجای خود قرار دارد و سپاه پاسداران بلافاصله بوجود می آید. و از همان اولین روز یورش وحشیانه خود را بتوده ها آغاز می کند. در چنین شرایطی از امکان گذار مسالمت آمیز حرف زدن چه معنی می تواند داشته باشد. "مصاحبه" زمانی تدوین شد که ارتش ضدخلق، پاسداران ضد انقلاب و باندهای سیاه مخفی در حال سرکوب مبارزات خلق ترکمن، کرد و عرب بودند. فقط یک نگاه بواقعیت کافی است که امکان مادی چنین تفکراتی را کاملا نفی شده بپنداریم. اگر بواقعیت کمترین توجهی می شد، احتمالا از چنین الگوبرداری سطحی نیز در امان می ماندیم. بهمین جهت است که ما گفتیم تدوین کنندگان "مصاحبه" برای خود "تحلیلی" از روند پیشرفت انقلاب داشتند و بعد می خواستند واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه را طبق آن بازسازی کنند و بعلت تناقض شدیدی که بین واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه از یکطرف و "تحلیل آنها" از طرف دیگر وجود داشت، حاصل کار آنها چیزی درآمد مثل "مصاحبه" و خلاصه ما در عمل چه کردیم؟ دسته کوچکی از رفقای خود را به کردستان فرستادیم، زیرا در آنجا بخلق کرد "حمله نظامی" شده بود و نیروی بزرگی از تشکیلات را در همه جاهای دیگر پراکنده کرده به پخش و توزیع "خبرنامه" مشغول نگهداشتیم. و باصطلاح خود تبلیغ و ترویج می کردیم. بحضور خود در فعالیت سیاسی دلخوش بودیم، می گفتیم در کردستان "هستیم" و می جنگیم. و در تهران و شهرستانهای دیگر خبرنامه و اعلامیه پخش می کنیم یعنی اینکه "تبلیغ و ترویج" می کنیم.

اگر امروز ما ایده های "مصاحبه" را در اکثر موارد به سخره می گیریم، در حقیقت اعمال و نظرات گذشته خود را بباد استهزا گرفته ایم، ما همواره تاکید کرده ایم وگفتیم که مسئولیت انحراف از خط مشی انقلابی نه فقط با عده ای بلکه با همه رفقااست. و مسلما در این رابطه برای رفقای رهبری مسئولیت بیشتری می شناسیم. اما در پروسه کار سازمان، و در جریان شناخت ضعف ها و نارسائی ها، و تعمق هرچه بیشتر راجع به شرایط اجتماعی و موارد مذکور و تئوری "مبارزه مسلحانه"، هم استراتژی، هم تاکتیک" ما توانستیم گذشته را بیک فهم انتقاد از خود تبدیل نمائیم. در حالی که عده ای برجهل گذشته اصرار می ورزیدند و لاقیدانه می

خواستند بر همه آن نارسائی‌ها چشم ببوشد و در بهترین وضعیت بقبول برخی اشکالات بسیار جزئی و راه‌حلهای رفرمیستی بنشینند.

هواداران "مصاحبه" در برخورد با "مصاحبه" رفتاری بغایت اپورتونیستی نشان می‌دادند. وقتی مطرح می‌شد فلان فرمولبندی "مصاحبه" استنباط غلطی را ارائه می‌دهد، می‌گفتند "مصاحبه" بزبان توده‌ای نوشته شده است و "منظورش" این است. و وقتی مطرح می‌شد فلان جمله "مصاحبه" "منظورش" این است، می‌گفتند "مصاحبه" کاملاً دقیق است، به فلان کلمه و فلان کلمه دقت کنید. وقتی مطرح می‌شد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است تا چنین برنامه و سیاستی تدوین شود، اظهار می‌داشتند این حکم بمعنی رد "مصاحبه" است. "مصاحبه" برنامه و سیاست ما را روشن کرده و اکنون ما باید آنرا پیاده کنیم. "مصاحبه" انطباق تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" بر شرایط کنونی است. وقتی گفته می‌شد و این حقیقت برملا می‌گشت که "مصاحبه" یک برنامه و سیاست نادرست است، آن‌ها می‌گفتند "مصاحبه" چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است. اصلاً با "مصاحبه" چکار دارید، بیائید برنامه و سیاست خودتان را بدهید.

فرمولبندی‌های درهم و برهم و تناقضات سیستم "مصاحبه" خود آنها را گیج کرده بود. ولی از سوی دیگر بآنها این فرصت را می‌بخشید تا با از این شاخ بآن شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند. آنها حس می‌کردند که با اندیشه و منطق "مصاحبه" به بن بست رسیده‌اند. خارج شدن از این بن بست آسان بود، فقط اندکی وفاداری با اصول مارکسیسم - لنینیسم و اندکی وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" اندکی شهامت انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آنها بتوانند از بن بستی که در آن گیر آمده‌اند، رهائی یابند. و متأسفانه آنها هیچ‌یک از اینها را نداشتند.

اکنون ببینیم تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" چه می‌گوید: در اینجا رجوع به رساله مذکور الزامی است، رفیق مسعود می‌نویسد: "در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیستی، تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت، تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد. تضاد خلق و امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روزافزون امپریالیسم بوده است هرگونه تحولی می‌بایست این تضاد را حل کند و حل این تضاد یعنی

استقرار حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه امپریالیستی. " و در جای دیگر می نویسد " برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی، تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی و بمنظور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی بمنظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی بنحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک با هم ادغام می شوند. از یکطرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست" و در جای دیگر می نویسد: "امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است، این دو جدائی ناپذیرند. اهمیت معنوی جنگ وابسته است به پیشرفت مادی آن، و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن. هرچه دشمن بیشتر ضربه بخورد، بیشتر متلاشی شود، نیروی سیاسی بیشتر رشد می کند، اهمیت معنوی آن، جاذبه توده ای آن بیشتر می شود. و این امر موجب تقویت مادی نیروی سیاسی- نظامی می شود. " در جای دیگر می نویسد: " البته درست است که "امر مهم تسخیر قدرت دولتی است" ولی در شرایط امروزی، شرط اساسی و ضروری تسخیر قدرت دولت مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده، دولت امپریالیستی و نابود کردن آن است. مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پرتنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و با آمادگی های خاصی ضروری می شود، بلکه مسئله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل می دهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه ضروری و سودمند می افتد. " از آنچه که نقل شد می توان مشی عمومی چریکهای فدائی خلق را بطور کامل و دقیق استنتاج کرد. بنابراین مبارزه مسلحانه ای که در مدنظر است، نه یک قیام مسلحانه شهری ناگهانی، بلکه جنگ توده ای طولانی است که توده ها بتدریج وارد در آن می شوند. جنگ چریکی که توسط دسته آگاه طبقه، یعنی پیشاهنگ آن آغاز می شود بمثابه مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی است. در ابتدا جنبه تبلیغی آن دارای اهمیت بیشتری است. و بتدریج، بموازات اثر گذاری برکل جنبش و پیشرفت مبارزه انقلابی جنبه نظامی آن از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد. با افزایش نفوذ معنوی مبارزه مسلحانه در میان توده ها قدرت مادی آن افزون می شود. و افزایش قدرت

مادی بنوبه خود بر نفوذ معنوی آن می افزاید. در جریان این پیشرفت در نقطه ای معین از رشد جنگ و قدرت مادی آن می توان یک یا چند منطقه را آزاد نمود. بلافاصله حاکمیت خلق را برهبری پرولتاریا برقرار کرد، و دست باجرای رادیکال ترین برنامه های انقلابی زد، موضع انقلاب را هرچه بیشتر استحکام بخشید و جنگ را در ابعاد هرچه وسیع تر گسترش داد و بتدریج در جریان همین جنگ انقلابی شرایط لازم برای شکست قطعی و کامل ارتش امپریالیستی و قطع کامل سلطه امپریالیسم مهیا می شود. این طرح کلی پیشرفت انقلاب، از نظر تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" است. در مرحله بندی پروسه تکامل جنبش مسلحانه ایران، تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" با توجه به شرایط ایران بنکته قابل ملاحظه دیگری توجه داشت، از یکسو جنبش مسلحانه ایران از نظر توازن قوا بین صفوف خلق و دشمن مرحله بندی می شود. جنگ چریکی بعنوان مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی معرفی شده و مراحل مختلف آنرا همان مراحل تشکیل می دهند که مورد توافق همه تئوریسین های جنگ توده ای طولانی است. یعنی سه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل و تعرض استراتژیک. از سوی دیگر رفقای ما پروسه تکاملی تغییر و تحول رابطه بین پیشاهنگ انقلابی و توده ها را بعنوان یک جنبه از کل پروسه رشد و تکامل مبارزه مسلحانه مرحله بندی نمودند. آنها بر رابطه ارگانیک این دو پروسه تاکید ورزیدند. آنها می گفتند پیشاهنگ انقلابی با آغاز مبارزه مسلحانه و در جریان رشد آن ابتدا حمایت معنوی توده ها را جلب خواهد کرد و سپس بحمايت مادی توده ها دست خواهد یافت. از نظر آنها این مرحله، یعنی مرحله ای که حمایت مادی توده ها کسب شده است، مبارزه مسلحانه با وظایف سنگین تر و مسائل پیچیده تری مواجه خواهد شد. جنگ انقلابی با دامنه وسیع تری باید ادامه یابد، مسئله رهبری جنگ در ابعاد توده ای آن مطرح می شود. دامنه وظایف پیشاهنگ انقلابی گسترده تر می گردد و او باید هرچه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت توده ها درآمیزد. جنبش انقلابی خلق ما در چند سال اخیر درستی ترها و احکام تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" را بروشنی اثبات نمود، جنبش مسلحانه ایران توانست در قالب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "جدائی غم انگیز پیشاهنگ از توده" را از بین ببرد. جنبش مسلحانه ایران توانست حمایت مادی و وسیع توده ها را جلب نماید. و از همان ابتدای اوج گیری جنبش توده ها، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیرغم آنهمه نارسائی ها و ضعفهای آشکار

برای خلق ما بنقطه امید و اتکاء مبدل شد و به عنوان یک نیروی قابل محاسبه توده ای مورد توجه دشمن قرار گرفت. اقبال کارگران و دهقانان و بخش نسبتاً وسیعی از خرده بورژوازی شهری نفوذ معنوی شدید سازمان چریکهای فدائی خلق را در میان توده ها نشان می داد.

روند جنبش انقلابی ابعاد حمایت معنوی و مادی توده ها را هرچه عریان تر نشان داد. از آنهمه مثالهای ریز و درشت که بررسی یکایک آنها شادی و تاثر همزمان یک کمونیست را برمی انگیزد، ما بر دو مثال تکیه می کنیم .

نمونه اول خلق ترکمن ، بخش عظیمی از خلق ترکمن یکپارچه برخاست و شوراهای برپا کرد، و بدون آنکه هنوز معلوم باشد ظوابط حاکم بر روابط شوراهای چیست، بدون آنکه هنوز معلوم باشد چگونه کشت و کار خواهد شد و چگونه محصول کار تقسیم خواهد گشت، همه هستی خود را در اختیار سازمان قرار داد و خود منتظر برنامه و رهبری سازمان محبوب خود شد.

نمونه دوم جنبش خلق کرد است، خلق کرد نیز اعتماد خود را به سازمان چریکها ابراز داشت. برای اولین بار در تاریخ جنبش خلق کرد، یک سازمان غیربومی توانست به نیروی برتر جنبش مبدل شود و می توانست رهبری بی چون و چرای آنرا در دست بگیرد. اضافه براین هیچ سازمان محلی و یا غیر محلی نمی توانست قدرت خود را با قدرت سازمان بسنجد. زیرا سازمان چریکها یک سازمان وسیع سراسری بود و نمی توان حتی ذره ای شک داشت که در صورت اتخاذ سیاست های درست و انقلابی هیچ سازمانی نمی توانست حتی رهبری او را مورد تهدید قرار دهد. این حقایق نشان می دهند که جنبش مسلحانه توانسته بود با مبارزات توده ها پیوند برقرار کند. جنبش مسلحانه حمایت مادی توده ها را کسب کرده بود. جنبش مسلحانه ایران در شرایطی وارد این مرحله شد که اوضاع سیاسی جامعه نیز تغییر یافته بود.

اوج گیری جنبش توده ها نشان می داد که جنبش خلق از حالت رکود درآمده و توده ها بفعالیات پرجنب و جوش سیاسی کشانده شده اند. همه نیروهای سیاسی، از ارتجاعی ترین جناح های هیئت حاکمه تا انقلابی ترین نیروهای خلق در عرصه نبرد آشکار و علنی در مقابل یکدیگر ظاهر شدند، موج تظاهرات و اعتصابات در شهرها گسترش می یافت. و در بسیاری از روستاها دهقانان برای بازپس گرفتن زمین های غصب شده خود اقدام عملی نمودند. در این میان امپریالیسم توانست با استفاده از

شبکه گسترده ارتباط جمعی و با بهره گیری از سازمان وسیع روحانیت، خمینی را بجای شاه، در راس دولت وابسته بنشانند. خمینی تحت شعار استقلال و آزادی توانست در قلوب بخش وسیعی از مردم ما جای بازکند. اما برکناری شاه و روی کار آمدن خمینی باعث توقف جنبش انقلابی نشد، زیرا شور انقلاب در توده ها زائیده تصویری بود که آنان از تحولات ناشی از برافتادن نظام ظالمانه گذشته در ذهن خود داشتند. اکنون با رفتن شاه و آمدن خمینی آنها انتظار داشتند که بلافاصله به خواسته های برحق خود جامعه عمل ببوشانند. توده ها بیدار شده بودند. و در جریان رشد و گسترش مبارزات گستاخی و جسارت آنها افزون گشته بود. آنها خواهان پیشرفت و تعمیق هرچه بیشتر انقلاب بودند.

در این شرایط، یعنی در شرایطی که ارتش امپریالیستی پا برجا مانده بود، در شرایطی که سلطه امپریالیستی پا برجا باقی مانده بود، در شرایطی که توده ها بعمل آشکار و مستقیم انقلابی زده بودند، در شرایطی که زمامداران جدید با فریفتن توده ها قصد تحکیم هرچه بیشتر مناسبات جابرانه گذشته را داشتند، در شرایطی که بخشهای وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند، وظایف اصلی جنبش مسلحانه انقلابی ایران چه بود؟ کمونیستها چگونه می توانستند توهما توده ها را درهم بشکنند؟ چگونه می توانستند بانقلاب درسهای گرانمایه بیاموزند؟ و چگونه می توانستند انقلاب ضدامپریالیستی را عملا و واقعا تعمیق بخشند؟ چگونه می توانستند صفوف دوستان واقعی انقلاب ضدامپریالیستی _ دمکراتیک را از دوستان کاذب آن جدا کرده و کوششها و عوامفریبی های دولت وابسته کنونی را واقعا افشاء کرده و هرچه بیشتر توده ها را از آنها جدا سازند. جنبش مسلحانه ایران تنها با پیشروی بسوی ایجاد "مناطق سرخ" و اجرای برنامه انقلابی خود می توانست پایه های عینی و ذهنی لازم را برای پاسخ دادن بهمه این مسائل پی بریزد. کمی بیشتر توضیح دهیم. تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان و همچنین بررسی قانونمندی های حاکم بر جامعه تحت سلطه امپریالیسم این وضعیت را روشن می سازد که در چارچوب نظام تحت سلطه امکان تحقق هیچگونه برنامه انقلابی وجود ندارد، و اجرای هرگونه برنامه انقلابی مستلزم درهم خرد کردن کل نظام امپریالیستی حاکم است. بهمین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی، کسب قدرت سیاسی است. و همچنین تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان نشان داده است، که پروسه جنگ رهائیبخش خلقهای تحت ستم، پروسه ای طولانی است، و انقلاب نه

یکباره بلکه بتدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست می یابد. و ماشین دولتی دشمن حاکم نه یکباره بلکه بتدریج خرد و مضمحل می شود. منطقه آزاد شده، آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن می تواند برقرار شود. این حکومت با اجرای برنامه انقلابی تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی عملا در آن مرحله اجرا در می آید، یعنی به منطقه سرخ مبدل می شود، منافع و روابط امپریالیستی عملا و واقعا فسخ می شوند. و بورژوازی وابسته عملا از آنجا بیرون رانده می شود. و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تامین شکوفائی و تکامل هرچه بیشتر آن در مقابل نیروهائی که قصد در هم کوبیدن این مناسبات را دارند به جنگ انقلابی ادامه می دهند. و از آنجائی که شرط بقاء یک منطقه آزاد غالباً رهائی سراسر کشور از یوغ امپریالیسم و مزدوران آن است. در نتیجه، ضرورت درهم شکستن کل نظام اجتماعی حاکم بر میهن ما و شکست قطعی ارتش امپریالیستی که عامل بقاء و حفظ این نظام جابرانه است، بیش از پیش برای توده ها نیز روشن شده و بنیروی نابودناپذیر تبدیل می شوند و بدین ترتیب با گسترش هرچه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هرچه وسیع تر توده های ستمدیده در آن، مناطق بیشتری آزاد شده و در جریان یک مبارزه حاد و بی امان علیه امپریالیسم و مزدوران آن جنگ خلق بتدریج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا می سازد.

مسئله برسر این نیست که در این یا آن شرایط مفروضی هیچ قیام شهری ناگهانی نمی تواند اتفاق بیافتد. مسئله برسر این نیست که در این یا آن شرایط معین، این یا آن منطقه آزاد شده در دست دشمن نمی افتد. مسئله برسر سیر عمومی جنبش رهائیبخش خلق ما است. مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزدورانش قابل ارزیابی و بررسی است. و مسئله برسر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه ای به شناخت همه جانبه لازم از هویت ملی خود و رابطه خود با جنبش های رهائیبخش خلقهای دیگر و همچنین به رابطه خود با دشمن مشترک همه خلقها یعنی امپریالیسم جهانی پی خواهد برد. و زمینه لازم را برای کسب و جذب اندیشه های پیدای خواهد کرد. بنابراین اگر واقعا ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی برجای خود باقیمانده است، اگر ما معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم خارج نگشته است، اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی دولتی وابسته است، با پیشروی بسوی ایجاد منطقه آزاد شده و اجرای برنامه انقلابی می توانستیم انقلاب را تعمیق بخشیم. عملا حکومتی انقلابی را با حکومتی

ضد انقلابی در معرض قضاوت و مقایسه توده ها قرار دهیم، با بسیج سیاسی- نظامی آنها در مقابل یورشهای ارتجاع واقعا قدرت مادی آنها را نشان دهیم. یعنی جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر را برای آنها لمس پذیر سازیم، بدین وسیله توهمات آنها را هرچه سریع تر در هم بشکنیم. تنها و تنها در چنین پروسه ای می توانستیم توده ها را مسلح سازیم. جنبش مسلحانه می بایست برنامه متناسب انقلابی خود را ارائه می داد، آنرا میان توده ها تبلیغ می کرد، و از آنها دعوت می نمود تا خود بیاری پیشاهنگ خویش مستقل از دولت کنونی آنها پیاده کنند. شرایط تحقق عملی چنین برنامه ای را تشریح می کرد، و بلافاصله با تمام نیرو و انرژی خود در پی تحقق آن برمی آمد. همانطور که مشاهده می شود، در چنین شرایطی، نه تنها از اهمیت تاکتیکهای سیاسی- نظامی کم نمی شود، بلکه برآن افزوده می شود. امکان شرکت وسیع و موثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه مسلحانه نمی کاهد، بلکه وظایف پیچیده تری را بر دوش پیشاهنگ می گذارد که همانا قابلیت تلفیق و همسو کردن اشکال متنوع مبارزه جهت پیشرفت هرچه بیشتر انقلاب است. همه رخدادهای مبارزه انقلابی در طی این مدت ثابت می کنند که طرح این شعار ضرورت داشت. " وگرایشهایی که ما را به پیروزی برسانند" چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند. نفوذ گسترده معنوی و مادی جنبش مسلحانه در میان توده ها، بیداری و گستاخی توده ها، جنبش پایدار خلق کرد، و جنبش شورائی خلق ترکمن، موج جنبشهای دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلا برای بیرون راندن زمینداران بزرگ و تقسیم اراضی مابین خود اقدام نمودند، وضعیت عمومی جنبش همه و همه نشان می دهد که پیشاهنگان پرولتری می بایست شعار پیش بسوی منطقه آزاد شده را طرح نموده و فعالانه در جهت ایجاد آن به کار پردازند.

اما گروهها و سازمانهایی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند؟ آنها نشستند و برای دولت موقت جمهوری اسلامی دستورالعمل صادر نمودند. نشستند و یکشنبه برنامه نوشتند: روابط امپریالیستی باید قطع شود، صنایع امپریالیستی باید ملی شود، مجلس موسسان باید تشکیل شود ... هرکسی بکار خود مشغول شد. و در این میان ما چه گفتیم و چه کردیم " ما آمدیم و گفتیم " درست است که تدوین قانون اساسی مترقی و تشکیل مجلس موسسان در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است و می تواند بمبارزات آینده جهت دهد، ولی مهمتر از همه مسئله خلع سلاح

است. اگر ما بتوانیم اسلحه را در دست مردم نگهداریم " ... اما آنچه که بین ما و همه گروه‌های دیگر اپورتونیست مشترک بود، این قسمت است که هیچیک به " حکم شرایط زمان " و تکامل عینی انقلاب توجه نکردیم، هیچیک روشها و وسایل مادی لازم را که واقعا و عملا می توانست پیشرفت انقلاب را تامین کند، مشخص نساختم. توده ها را در چه پروسه مسلح کنیم و برای چه؟ در مورد سوال اول با به نعل و میخ زدن سرانجام جواب دادیم. در یک پروسه اساسا مسالمت آمیز، و در مورد سوال دوم گفتیم برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آینده نزدیک صورت خواهد پذیرفت. حقیقت را باید شناخت و آنرا بی پروا گفت. صحبت کردن از یک هدف، هرچند که این هدف بسیار عالی و بزرگ باشد بدون آنکه طرق و وسایل دستیابی بآن هدف، حداقل موضوع کنکاش پیگیرانه ما باشد جز عبارت پردازی و حرافی چیز دیگری نیست. وظیفه اساسی انقلابیون کمونیست و مومن به طبقه و آموزشهای مارکسیسم-لنینیسم شرکت در یک مبارزه واقعا موثرانقلابی است، نه تنها حضور غیرفعالانه در یک جنبش سیاسی مفروض.

اگر ما می توانستیم در پرتو مارکسیسم-لنینیسم و اصول تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" راجع بوظایف خود در شرایط جدید تعمق کنیم، حتما می توانستیم باین نتیجه برسیم که برای پیشرفت انقلاب، برای پیوند یافتن هرچه عمیقتر با توده ها، برپائی و گسترش جنگ انقلابی ضرورت دارد. و حتی بسیاری از ما در قبال این سوال که " آیا باید جنگید یا نجنگید؟" قاطعانه باید می گفتیم، آری آری باید جنگید. باید فوراً و در هر کجا ممکن است برنامه انقلابی پیشاهنگ پرولتری را بمرحله اجراء در آورد. باید تا آنجا که نیرو داریم گرد هم آوریم و ضربات هرچه جانکاه تری برپیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم. باید در جهت ایجاد ارتش خلق گامهای موثری برداریم. و باید بیاد داشته باشیم که ارتش خلق تنها و تنها در جریان گسترش جنگ خلق علیه امپریالیسم می تواند متولد شود و تکامل یابد. کوشش در جهت برپائی و گسترش جنگ انقلابی، کوشش در جهت ایجاد مناطق سرخ بمنظور برقراری حکومت کارگران و دهقانان، تلاش در جهت ایجاد ارتش سرخ: (۱۲) اینها هستند وظایف عمده و اساسی انقلابیون کمونیست. اینها هستند وظایف اساسی و عمده جنبش مسلحانه ایران در مرحله کنونی رشد و تکاملش. جنبش مسلحانه ایران با پاسخ گفتن باین ضرورتهاست که می تواند جنبش

ضدامپریالیستی خلق ما را وارد مرحله نوینی سازد. و رهبری پرولتری انقلاب ما را استحکام هرچه بیشتری بخشد.

اما در شرایطی که چنین وظایف سنگین و تاریخی برعهده جنبش مسلحانه ایران قرار گرفته بود، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، یعنی سازمانی که در نزد توده ها نماینده بی چون و چرای جنبش مسلحانه شناخته می شد مدتها بود که در ورطه اپورتونیسیم در غلطیده بود. رهبری آن یکدست بدست اپورتونیستهای خائنی افتاده بود که کمترین مسئولیتی در قبال توده ها و مارکسیسم - لنینیسم احساس نمی کردند. سازمان سیاسی - نظامی خلق ما درهم ریخته، از نظر ایدئولوژیک منحرف گشته و مشی سیاسی جدید و اپورتونیستی برآن چیره شده بود. چنین سازمانی دیگر نمی توانست درفش انقلاب را بردوش بکشد و آنرا پیشاپیش توده ها در اهتزاز نگاهدارد.

تنها دسته کوچکی از آن با ادعای وفاداری به تئوری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " صف خود را از آن جدا کردند و دست به تشکیل سازمان جدیدی زدند که همان نام چریکهای فدائی خلق ایران را بر خود داشت. این نیرو از نظر کمیت بسیار ضعیف و در نزد توده ها گمنام بود ... و اکنون این سوال پیش می آید که آیا نیروی کوچکی همچون ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران می توانست بوظایفی چنین عظیم پاسخ در خور دهد، آیا گروه کوچکی همچون ما می توانست و حق داشت چنین شعارهایی را مطرح سازد، و چنین وظایف غول آسایی را در مقابل خود بگذارد؟ برای پاسخ باین سوال باید ببینیم آیا وسعت و دامنه یک سازمان در تعیین وظایف انقلابی او نقش عمده بازی می کند؟ آیا بواسطه دشواریهای عظیمی که در انجام وظایف انقلابی مشخص وجود دارد می توان از برعهده گرفتن آن وظایف شانه خالی کرد؟

باید ببینیم مارکسیست - لنینیست ها برچه اساسی وظایف انقلابی خود را طرح می کنند.

لنین بهمه این سوالات پاسخ روشن و صریح داده است. او در سال ۱۹۰۵ رساله ای نوشت که بعدها یکی از مهمترین مراجع مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان تبدیل شد. این رساله ضمن طرح و حل نظری بسیاری از مسائل مربوط بانقلاب روسیه، که برخی از آنها دارای اهمیت جهانشمولی باشد، روش تفکر لنین را درباره مبانی تعیین و درک وظایف پیشاهنگ پرولتری بدست می دهد. ما می خواهیم با

رجوع بهمین رساله محتوای اندیشه لنین را در این مورد نشان دهیم. به قطعنامه حزب سوسیال دمکرات روسیه در مورد حکومت موقت انقلابی توجه کنیم.

"قطعنامه مربوط به حکومت انقلابی موقت":

باتوجه باینکه

۱- خواه منافع بلاواسطه پرولتاریا و خواه منافع مبارزه آن در راه رسیدن به هدفهای نهائی سوسیالیسم، آزادی سیاسی حتی المقدور کاملتر و بالنتیجه تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دمکراتیک را ایجاب می نماید.

۲- استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخاباتی را تامین کند و مجلس موسسان را که واقعا مظهر اراده مردم باشد براساس حق انتخاب همگانی، متساوی و مستقیم با اخذ رای مخفی دعوت نماید.

۳- این انقلاب دمکراتیک در روسیه باوجود رژیم اجتماعی فعلی آن، سلطه بورژوازی را که ناگزیر در لحظه معین، بدون فروگذاری از هیچ اقدامی، کوشش خواهد کرد حتی المقدور قسمت بیشتری از پیروزمندیهای دوره انقلاب را از چنگ پرولتاریای روسیه خارج سازد. ضعف نموده بلکه آنرا تقویت می نماید.

کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه مقرر می دارد:

الف - ضروری است تصور روشنی درباره محتمل ترین سیر انقلاب و نیز درباره اینکه در لحظه معینی از آن پیدایش حکومت انقلابی موقت که پرولتاریا اجرای همه خواستههای فوری سیاسی و اقتصادی برنامه (برنامه حداقل) ما را از آن طلب خواهد نمود، ناگزیر خواهد بود در بین طبقه کارگر اشاعه یابد.

ب - با درنظر گرفتن تناسب قوا و عوامل دیگری که تعیین دقیق آنها از پیش غیرممکن است، شرکت نمایندگان حزب ما در حکومت انقلابی موقت بمنظور مبارزه بیرحمانه با کلیه تلاشهای ضدانقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر مجاز می باشد.

ج - شرط لازم چنین شرکتی نظارت شدید حزب بر نمایندگان خود و حفظ مداوم استقلال سوسیال دمکراسی است که انقلاب سوسیالیستی کامل را هدف مساعی خویش قرار داده و بهمین جهت ه دشمن آشتی ناپذیر تمام احزاب بورژوازی است.

د - اعم از اینکه شرکت سوسیال دمکراسی در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه ، باید بمنظور حفظ و تحکیم و بسط توسعه پیروزیهای انقلاب اندیشه لزوم فشار دائمی برحکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دمکراسی را بین وسیع ترین قشرهای پرولتاریا ترویج نمود." (مجموعه آثار و مقالات لنین - دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) (ص ۲۴۳)

روح قطعنامه دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا و بسط و تحکیم قدرت او در مبارزه طبقاتی است. در این قطعنامه ضرورت تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دمکراتیک، شرایط تحقق این امر، وظیفه تبلیغی و ترویجی سوسیال دمکراسی و روش برخورد حزب با حکومت موقت انقلابی بیان می شود. از جنبه های مختلف می توان این قطعنامه را مورد بررسی قرار داد. لنین خود در یک فصل مستقل تک تک مواد قطعنامه را در پرتو مسائل مطروحه انقلاب روسیه توضیح می دهد. آنچه ما می خواهیم برآن تکیه کنیم توضیح و تفسیر قطعنامه نیست. از آنرو این قطعنامه را کلا نقل کردیم که برای ادامه بحث ما لازم بود. موضوع بحث قطعنامه حکومت انقلابی موقت است . و گفته می شود شرایط تشکیل حکومت انقلابی موقت قیام پیروزمندانه مردم است. ... و تمام بحث برسر این است که سوسیال دمکراتها باید کارگران و دهقانان را بسیج کنند. آنها را بقیام بکشانند. ودر این قیام آنها را رهبری کنند، تا به پشتوانه نیروی آنها یک مجلس موسسان واقعی تشکیل شود، و این مجلس موسسان جمهوری دمکراتیک را کاملا تاسیس کند. اما در مطالعه کل رساله به بایدهائی برمی خوریم که پرسش برانگیز است. مثلا لنین می نویسد:

"...قیام آماده نشده، و یا قیام خودبخودی و پراکنده هم اکنون آغاز گردیده است. شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال مردم منتج گردد، زیرا این موضوع هم بوضعیت نیروهای انقلابی مربوطست (که سنجش کامل آن، فقط طی خود مبارزه میسر است) و هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم یک سلسله کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آنها غیرممکن است." (همانجا، ص - ۲۶۲)

اکنون این سوال پیش می آید در حالی که نمی توان تضمین کرد که حتما این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل خواهد شد یانه چگونه مسئله قیام در دستور روز قرار می گیرد و چگونه می توان با این قاطعیت به مخالفین تاکتیک قیام حمله

کرد. " کسی که خود را برای این حمله حاضر نمی کند کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند، آنکس بیهوده نام طرفدار انقلاب بروی خود می گذارد." (همانجا صفحه ۲۶۲) از یکطرف در قطعنامه شرایط استقرار جمهوری دمکراتیک، قیام پیروزمندانه مردم قید شده است، از سوی دیگر گفته می شود هیچکس نمی تواند تضمین کند که این قیام پراکنده، خودبخودی و ضعیف بیک قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل می شود. و باز می بینیم که برانداختن حکومت مطلقه، تدارک و تبلیغ این حمله جزو مسائل مبرم و فوری طرح می شود.

شیوه اندیشه لنین چیست؟ او برچه اساسی وظایف پیشاهنگ را تعیین می کند که به چنین نتایجی می رسد. تا اینجا می توان گفت لنین انجام وظیفه انقلابی را بامکان حتمی حصول هدف مطلوب ناشی از انجام آن وظیفه مشخص منوط نمی کند. آیا این استنتاج نادرست است؟ ما نشان خواهیم داد که کاملاً درست است. زیرا لنین این ایده را نه فقط در جملات مذکور بلکه در بسیاری جاها و بصورت گوناگون ارائه می کند. برای آنکه خواننده دقیقاً باین نتیجه برسد، که آنچه طرح شده است در حقیقت زاویه دید لنین نسبت باین مسئله است بجملات دیگر او استناد می جوئیم :

" شکی نیست که انقلاب ما توده های مردم را تعلیم خواهد داد، ولی مسئله ایکه اکنون در مقابل حزب رزمنده سیاسی قرار دارد اینست که آیا ما خواهیم توانست چیزی بانقلاب بیآموزیم؟ آیا ما خواهیم توانست از صحت آموزش سوسیال دمکراتیک خود و از ارتباط خود با یگانه طبقه تا آخر انقلابی یعنی پرولتاریا استفاده نمائیم، تا مهر و نشان پرولتاری بانقلاب بزنییم و انقلاب را نه در گفتار، بل در کردار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم و نا استواری، نیمه کاری و خیانت بورژوازی دمکرات را فلج گذاریم؟ (همانجا، ص- ۲۴۲).

در این قسمت لنین ببرخی از وظایف اساسی سوسیال دمکراتها اشاره می کند. فلج کردن عملی، نااستواری و نیمه کاری و خیانت بورژوازی- دمکرات، بانقلاب محتوای پرولتاریائی بخشیدن و پیشبرد انقلاب نه در حرف بلکه عملاً و واقعا. اما در ادامه می گوید: " ما باید تمامی مساعی خود را متوجه این هدف سازیم. اما حصول آن از طرفی منوط است به صحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی و درستی شعارهای تاکتیکی ما و از طرف دیگر به پشتیبانی نیروی مبارز عملاً موجود توده های کارگر از این شعارها." (همانجا ص- ۲۴۲) می بینیم که لنین تاکید می ورزد: باید تمام تلاش و کوشش خود را برای رسیدن باین هدف انجام دهیم. اما اینکه بتوانیم در واقعیت

باین هدف دست یابیم یکی به جنبه معرفتی ما یعنی ارزیابی درست از موقعیت سیاسی و تدوین شعارهای صحیح تاکتیکی بستگی دارد و از طرف دیگر باین مربوط می شود که آیا نیروی عمل کافی برای تحقق مادی آنرا داریم یا نه. (این نیروی مادی همانا نیروی مبارز عملا موجود توده های کارگر هستند) آیا کارگران مبارز تا چه حدی از این شعارها پشتیبانی خواهند کرد، ما تاچه حدی می توانیم پشتیبانی و حمایت آنها را جلب کنیم؟ ... اما این تنها جملاتی نیستند که این ایده لنین را توضیح می دهند. لنین در جای دیگر می نویسد: " مشکلاتی که در سرراه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد بس عظیم است. اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار برند و با اینحال تمام مساعی آنها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده ماند، هیچکس نمی تواند آنها را مورد تقبیح قرار دهد." (همانجا ص- ۲۷۸) اینجا دیگر ایده لنین کاملا روشن بیان شده است . نمایندگان پرولتاریا باید همه آنچه را که در قوه دارند برای انجام وظایف انقلابی خود بکار برند. اگرچه تمام این مساعی بواسطه مقاومت ارتجاع، خیانت بورژوازی و جهالت توده، بیهوده بماند. البته در تمام رساله این ایده بصور مختلف و در ارتباط با موضوعات متفاوت مکررا تکرار می شود این جملات روشن می سازند که در انجام وظیفه انقلابی امکان حتمی دستیابی بههدف مطلوب عامل تعیین کننده نیست. اما در همین جمله ای که از لنین ذکر شده مطالب دیگری نیز نهفته است. لنین از مقاومت ارتجاع، خیانت بورژوازی، و جهالت توده به عنوان عواملی که می توانند مانع شوند تا تمام تلاش و کوشش های ما به نتیجه مطلوب برسد، می گوید. می توان این نتیجه را گرفت که اندازه قدرت و مقاومت دشمن نیز نمی تواند عامل تعیین کننده ای برای تعیین وظیفه انقلابی باشد. همچنین ممکن است نیروهای دیگری که در مبارزه شرکت دارند، بواسطه اعمال خود، و نیروی خویش آنچنان شرایطی ایجاد کنند که بازهم تمام تلاشها و مساعی پیشاهنگان انقلابی بیهوده بماند. زیرا که یک وضعیت اجتماعی محصول ترکیب پراتیک اجتماعی طبقات مختلف است و آن نیروئی می تواند این نتیجه را بههدف خود منطبق سازد که دارای قدرت و نیروی بیشتری برای خنثی کردن نیروهای متخاصم دیگر است. همچنین می بینیم که تعیین وظیفه انقلابی بحالت ذهنی و سطح آگاهی کنونی توده ها بستگی ندارد. با تعمیق بیشتر در اندیشه لنین و مارکسیسم- لنینیسم بطور کلی در می یابیم که همه این عوامل در تعیین اشکال فعالیت و اشکال سازمان شرکت می جویند. ولی بهیچوجه در تعیین محتوی

وظیفه انقلابی، در شرکت مشخص و مفروض نقش تعیین کننده ای ندارند. ولی این هنوز تمام مسئله نیست، ما هنوز بیک پرسش بسیار مهم جواب ندادیم. آیا در یک لحظه مشخص حد گسترش سازمان و نفوذ آن در تعیین وظیفه انقلابی تاثیر ندارد؟ جملات زیر از لنین باین مسئله نیز پاسخ می دهد: " حال احتمال این پیروزی تاچه درجه ای است، مسئله ای است جداگانه. در این مورد ما بهیچوجه طرفدار خوش بینی غیرعقلانی نیستیم، ما بهیچوجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمی کنیم. ولی وقتی به مبارزه اقدام می نمائیم باید خواهان پیروزی باشیم، و بتوانیم راه واقعی وصول بآن را نشان دهیم، گرایشهایی که بتوانند ما را به پیروزی برسانند بدون شک موجود است. درست است که نفوذ ما یعنی سوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی خیلی کم است. اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز است. پراکندگی، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است ولی انقلاب بسرعت مجتمع می نماید و به سرعت اذهان را روشن می سازد. هرگامی که انقلاب بسوی تکامل برمی دارد، توده را بیدار می کند و با نیروی غیرقابل دفعی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزی که بطور پیگیر و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس می کند، می کشاند" (همانجا، ص - ۲۵۷)

در این نقل قول بلند که از لنین نقل شد، بدون هیچ شبهه ای پاسخ آن پرسش بالا نهفته است، و از زبان خود لنین می شنویم که اندازه نفوذ خود را در میان کارگران و دهقانان تاچه حدی ارزیابی می کند. او تاکید می ورزد، که نفوذ ما در میان توده های پرولتاریا خیلی خیلی کم است. او تاکید می کند که اندازه نفوذ ما در میان دهقانان بکلی ناچیز است و خصوصیات جنبش دهقانی را از نظر سازمانی و ذهنی برمی شمرد و در چنین شرایطی که تنها نیروی انقلابی یعنی بلشویکها دارای چنین وضعیتی هستند، در حالی که دارای نفوذ اندکی در میان توده ها هستند. در حالی که توده ها پراکنده و سطح آگاهیشان بسیار نازل است معذالک لنین در تمام رساله خود تاکید می ورزد که باید قیام را در دستور کار قرار داد. و " کسی که در لحظه کنونی نمی خواهد بحکومت مطلقه و بارتجاع حمله کند، کسی که خود را برای این حمله حاضر نمی کند، کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند، این کس بیهوده نام طرفدار انقلاب را روی خود می گذارد." از مجموعه آنچه که گفته شد می توان این نتیجه را گرفت که از نظر لنین تعیین وظیفه انقلابی منوط نمی شود که آیا حتما می توان به نتیجه مطلوب رسید. ممکن است با تمام تلاش و کوشش خود در راه انجام

آن وظایف بکوشیم معذالک بواسطه مقاومت ارتجاع، بواسطه خیانت کسانی که نقاب دوستی با انقلاب برچهره می زند، بواسطه جهل توده ها تمام کوششهای ما بیهوده باقی بماند. و همچنین انجام یک وظیفه انقلابی منوط به اندازه نفوذ ما در میان توده ها نمی شود. پس مبنای تعیین وظیفه انقلابی چیست؟ آنچه که تاکنون گفتیم درباره عواملی بود که در تعیین وظیفه انقلابی نقش تعیین کننده ای ایفا می کند. لنین توضیح می دهد که پیشاهنگ باید وظایف خود را براساس ضرورت‌های عینی تکامل جامعه، براساس الزامات پیشرفت انقلابی مبارزه طبقاتی پرولتاریا تعیین کند. لنین می گوید: "کنگره های حزب نباید مسائلی را برای اتخاذ تصمیم مطرح نمایند که فلان یا بهمان ادیب بجا و بیجا بمیان کشیده است، بلکه مسائلی را باید مطرح نمایند که بحکم شرایط زمان و بنابر جریان عینی تکامل اجتماعی دارای اهمیت جدی سیاسی می باشد." (همانجا، ص- ۲۴۵)

جریان عینی تکامل اجتماعی، مستقل از تفکر و شعور احزاب و طبقات وجود دارد. نمایندگان پرولتاریا باید همواره درصدد آن باشند که آن مسائلی را کشف و مطرح کنند و در حل آن بکوشند که حل آن باعث پیشرفت و تکامل هرچه بیشتر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و صعود آن به ارج عالیتر می شود. وظایف انقلابی را از ارزیابی صحیح قانونمندی های حاکم بر تکامل اجتماعی، و قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی می توان استنتاج کرد. وظایف انقلابی را الزامات پیشرفت انقلابی تعیین می کنند. برای روشن تر شدن این ایده بجملات زیر لنین توجه کنید: "شکی نیست که هیچ کس تضمین نخواهد کرد که این قیام بیک قیام مسلحانه تما و کمال منتج گردد، زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است (که سنجش کامل آن، فقط طی خود مبارزه میسر است). هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم یک سلسله کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آن غیرممکن است. درباره ناگزیر بودن، یعنی اطمینان قطعی بیک حادثه مشخص، که آقای استروه سخن را به آنجا می کشاند، حاجتی به گفتار نیست. اگر شما می خواهید طرفدار انقلاب باشید باید درباره این موضوع صحبت کنید که قیام برای پیروزی انقلاب لازم است یا خیر." (تاکید از لنین) (همانجا، ص- ۲۶۲) همانطور که می بینید لنین ضمن تاکید بر اینکه نمی توان تضمین کرد که آیا این قیام پراکنده، خود بخودی و ضعیف "می تواند بیک قیام تمام و کمال تبدیل شود، قاطعانه می گوید در اینجا باید یک مسئله را روشن کرد و آن این که آیا قیام شرط پیروزی هست یا نه؟ آیا قیام لازم است یا نه؟ مسئله بر سر دستیابی

بیک هدف در شرایط معین است. راه وصول باین هدف چیست؟ لنین در دنباله همین جملات نقل شده می گوید: " آیا لازم است موضوع قیام را فعالانه مطرح نمود، درباره آن تبلیغ کرد، و مجدانه زمینه آنرا بیدرنگ و با انرژی تمام فراهم ساخت یا نه. " همه این عبارات روشن می کنند که لنین به ضرورت عینی تکیه می کند و وظیفه پیشاهنگ را در پاسخگوئی باین ضرورت می بیند. و اعتقاد دارد بر تمام موانعی که در سر راه پاسخگوئی باین ضرورت وجود دارد باید غلبه کرد. ... و زندگی بلشویکها بارهای بار این دیدگاه بطور برجسته و نمایان خود را به معرض نمایش گذاشت. لنین در ۱۹۱۷ چنین نوشت " رفیق کامنوف "حزب توده ها" را در مقابل گروه مروج " قرار می دهد. ولی "توده ها" اینک بدیوانگی دفاع گرائی " انقلابی " تسلیم شده اند. آیا برای انترناسیونالیستها برازنده تر نیست که در این لحظه نشان بدهند که آنها می توانند بجای اینکه " بخواهند که با توده ها باقی بمانند " یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند، در مقابل این مستی " توده ای " مقاومت کنند؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی " توده ای " در اقلیت بمانیم؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتری را از مستی " توده ای " دفاع گرایانه و خرده بورژوازی خلاص کنند؟ " (درباره تاکتیکها، لنین - نامه اول)

در مقابل مستی " توده ای " باید مقاومت کنیم. باید شهامت در اقلیت ماندن را داشته باشیم. چرا؟ زیرا راهی که توده ها در پیش گرفتند، راهی نیست که به پیشرفت مبارزه انقلابی کمک رساند، راهی نیست که پرولتاریا را در مبارزه طبقاتی ارتقاء دهد، راهی نیست که پرولتاریا را بقدرت نزدیکتر سازد، و درست بدین دلیل ما باید بر علیه آن تبلیغ و ترویج کنیم، بر علیه آن اقدام کنیم. ... و چنین بود که علیرغم جانبداری توده ها از حکومت موقت، سخنران بلشویکها بر علیه آن سخن گفت و توده ها او را از پشت تریبون بزیر کشیده و مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما بلشویکها همچنان بر اعتقادات خود پای می فشردند. بنابراین می توان گفت معیار اصلی تعیین وظیفه انقلابی پیشاهنگ پرولتری از درون خود تکامل عینی تاریخی جامعه بیرون می آید. پیشاهنگ باید با تحلیل قوانین تکامل عینی جامعه خود محاسبه عینی نیروهای طبقاتی دریابد که شرط پیشرفت و ارتقاء مبارزه طبقاتی و بسط و تحکیم قدرت پرولتری چیست؟ و آنگاه بیدرنگ تمام انرژی خود را صرف پاسخگوئی به نیازهای زمان کند. پیشاهنگ باید وظایف انقلابی خود را بر درک ضرورتهای عینی پیشرفت تاریخی استوار سازد و تمام هم خود را بکار برد تا توده ها را بر این

ضرورتها آگاه گرداند و انرژی آنها را در راه پاسخگوئی بآن ضرورتها بکار اندازد. لنین می نویسد: "خوش بینی غیر مجازی بود هرآینه دشواریهایی که در راه جلب توده ها بنهضت وجود دارد و این دشواریها تنها شامل طبقه کارگر نبود، بلکه شامل دهقانان نیز هست فراموش می شد، همین دشواریها است که بارها مجاهداتی را که برای رساندن انقلاب دمکراتیک به هدف نهائی شده است عقیم گذارده و ضمناً در این جریان بورژوازی نا پیگیر و خود غرض که در عین حال هم از راه مدافعه از دستگاه سلطنت در مقابل مردم " سرمایه تحصیل نموده است " ، و هم " قیافه معصوم " لیبرالیسم یا " خط مشی آسواژدنیه " را " حفظ کرده است " بیش از همه بکامیابی رسیده است. ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست. آنچه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را صدبار افزایش می دهد. " (مجموعه آثار و مقالات لنین - دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک، ص - ۲۷۴) .

آنچه مهم است اطمینان در " انتخاب صحیح راه است "، راهی که رشد سیاسی توده ها را تسهیل کند، و پروسه تشکل آنها را سریع سازد، و بتواند قدرت دولتی را در دست آنها بگذارد. قوانین تکامل عینی جامعه، مستقل از ذهن احزاب و طبقات است، بنابراین اندازه توانائیهای بالفعل یک سازمان مشخص کمونیستی اینرا تعیین می کند که سازمان مذکور چه گامهایی را باید بردارد تا بتواند آمادگی همه جانبه ای برای پاسخگوئی باین ضرورتها را داشته باشد. پیداست که اندازه نفوذ معنوی و مادی یک سازمان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تنها در جریان پاسخگوئی باین ضرورتها شکل می گیرد. انقلاب اجتماعی نتیجه یک پروسه طولانی مبارزه طبقاتی است. و دقیقاً در این پروسه است که توده ها از روی تجربه و مقایسه می توانند پیشاهنگ واقعی خود را تمیز دهند. پیشاهنگ پرولتری، رهبر ایدئولوژیک طبقه یا بقول گرامشی نقاد فعال شعور طبقاتی است و وظیفه دارد تا پراتیک طبقه را در عرصه مبارزه اجتماعی رهبری کند. او وظیفه دارد پاسخگوئی ضرورتهای عاجل زمان حال باشد، و بطرز موثری در جهت آفرینش و پیش بینی آینده گام بردارد و " وظیفه دارد عمل و اندیشه توده ها را برانگیزد " نه آنکه خود را تاسطح آنها تقلیل دهد و در نتیجه در آن حل شود. در "مصاحبه" ما تسلیح توده ها را بعنوان یک "ضرورت" مطرح کردیم. ولی دیدیم که پروسه تسلیح توده ها یک پروسه غیر قهرآمیز در آمد. بدون شک تسلیح توده ها یکی از وظایف مهم پیشاهنگ انقلابی بود، اما صحبت دقیقاً

برسر این مسائل است که باین "ضرورت" چگونه می توان واقعا پاسخ گفت . صحبت بر سر این است که "راه واقعی وصول به هدف چیست؟" برای درک این مسئله باید عینیت مبارزه، نیروهای عملا موجود آن، رابطه این نیروها با یکدیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. وبا اتکاء به تجربیات جهانی چگونه می توان قبول کرد که می توان " توده ها" را در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه مسلح ساخت. و سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد. صحبت کردن از " سازمان مسلح توده ها" با انکار تنها راهی که می تواند چنین امری راتحقق بخشد، یعنی انکار کردن ضرورتهای فوری " سازمان مسلح توده ها". اکنون پیداست که ما علیرغم کوچک بودن سازمان خود، وظیفه داشتیم پراتیک خود را برمبنای پاسخگوئی بضرورتهای زمان مستقر سازیم . علیرغم آنکه بتوانیم شناسائی توده ای پیدا کنیم، و شرط اینکه بتوانیم بدرستی نقائص و نارسائیهای آن لحظه مشخص را رفع کنیم، این بود که انجام این وظایف غول آسا را برعهده می گرفتیم.

مهم انتخاب صحیح راه است، مهم انجام وظایف انقلابی است. مهم این است که بتوانیم تا آنجا که توان داریم در جهت پیشرفت واقعی و عملی انقلاب گام برداریم. مهم این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ماحاصل تلاشهای خود را ببینیم یا نه، مهم این است که لااقل در وجوه مختلف کار انقلابی میراثی انقلابی برجای گذاریم، تا نسلهای آینده انقلاب بتوانند سریعتر و عمیق تر انقلاب را به پیش برند.

هرچه برافراشته باد پرچم ظفرنمون تئوری مبارزه مسلحانه

هم استراتژی ، هم تاکتیک !

هرچه مستکم تر باد صفوف رزمنده چریکهای فدائی خلق !

نابود باد نفوذ موزیانه اپورتونیسیم در صفوف چریکهای فدائی خلق !

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش !

نابود باد رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری اسلامی ! برقرار باد جمهوری

دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر !

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

۶۲/۱۲/۱۳

" زیرنویسها "

- 1- در اینجا کنطور از " چریکهای فدائی خلق ایران " آن جریانی است که در سال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و بعدا در سال ۱۳۶۰ تحت عنوان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) به فعالیت خود ادامه داد.
- 2- از این پس ما با نام "مصاحبه" از این اثر اسم خواهیم برد.
- 3- ما در اینجا نمی خواهیم "مصاحبه" را در تمام زمینه ها نقد کنیم . در این مقاله آن بخش از نظرات "مصاحبه" مورد نقد قرار می گیرد که در فعالیت عملی سازمان ما نقش ایفا نمود.
- 4- البته خواننده ممکن است از آمدن این جمله در میان این سطور تعجب کند ولی همانطور که بعدا خواهیم دید این جمله تاکید قوی این نظر است که نباید بمبارزه نظامی دست زد، اگرچه افرادی از همین دولت هم ممکن است در آینده در هجوم امپریالیستی دست داشته باشند.
- 5- در بسیاری موارد این ایده در " مصاحبه " تکرار می شود.
- 6- این قطعه از قطعات بسیار مهم "مصاحبه" است . "مصاحبه" می گوید چون خلقها از ستم دوگانه رنج می برند زودتر از سایرین سلاح برداشته اند. شاهکار است ! "سایرین"!!!! خلقهایی که از ستم دوگانه رنج می برند چه " چیزهایی " هستند؟ آیا طبقات انقلابی، مثلا کارگران جزو سایرین محسوب می شوند؟ اگر چنین باشد معلوم می شود که " مصاحبه" مفهوم درست مقوله خلق را نمی فهمد و یا اینکه خلقهایی وجود دارند که از "ستم دوگانه" رنج نمی برند، اگر چنین باشد معلوم می شود که " مصاحبه" معنی سلطه امپریالیستی را در یک کشور تحت سلطه نمی فهمد و درکی از مفهوم ستم دوگانه ندارد.
- 7- در صفحات بعد خواهیم دید که "مصاحبه" بنحوی ذهنی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را می دهد. بهمین جهت کاملا ذیحق است که اینطور جواب دهد.
- 8- البته در صفحات بعد خواهیم دید که تسلیح توده ها فواید دیگری هم دارد، و می تواند در " اولین ماده قانون اساسی، تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین برد، و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند."

9- این دو جمله را باهم مقایسه کنید " من بهیچوجه معتقد بآن نیستم که در حال حاضر باید بمبارزه نظامی پرداخت" و " ولی تئوری مبارزه مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی می تواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن بمبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است."

آیا این بدین معنا نیست که در زمان حاضر پیشرفت انقلاب اساسا بطور مسالمت آمیز می تواند تامین شود و ما در یک پروسه اساسا غیر نظامی باید انقلاب را به پیش ببریم و فقط برای آمادگی مقابله با هجوم امپریالیسم و با استفاده از همان اشکال مسالمت آمیز باید به تسلیح توده ها بپردازیم.

10- در هیچ جای دنیا سازمان مسلح توده ها نمی تواند در پروسه مسالمت آمیز متولد شود. سازمان مسلح توده ها تنها و تنها در پروسه مبارزه قهرآمیز می تواند متولد شود و رشد کند.

۱۱- عین گفته های لنین را در اینجا می آوریم :

" الان و فقط الان و شاید در عرض چند روز، یک یا دو هفته، بتوان بنحوی صلح آمیز چنین حکومتی را ایجاد کرد و استحکام بخشید . احتمال کلی می رود که این دولت بتواند پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب سراسری روسیه را تضمین بکند، و بطور استثنائی فرصتهای خوبی بوجود آورد برای گامهای بزرگی در جنبش جهانی برای صلح و پیروزی سوسیالیسم .

از نظر من بلشویکها که پارتیزانهای انقلاب جهانی با شیوه های انقلابی هستند، ممکن است و باید باین سازش فقط بخاطر تکامل مسالمت آمیز انقلاب موافقت کنند، فرصتی که بینهایت در تاریخ نادر و کمیاب و بینهایت پرارزش است، فرصتی که فقط گاهگاهی دست می دهد." (تاکید از لنین است) - (لنین - درباره تاکتیکها - مقاله درباره سازش)

۱۲- در اینجا صحبت برسر تکامل جنگ انقلابی، تکامل انقلاب دمکراتیک نوین بانقلاب سوسیالیستی است .

تایپ و تنظیم از: فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

بیش بسوی تشکیل ارتش خلاق و ایجاد مناطق سرخ

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست

انجمن نویسندگان ایران

از انتشارات :

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)